

نخستین نوشته‌های ادبی ایرانی میانه شرقی

زهرة زرشناس^۱

«عنوان زبان‌های ایرانی دوره میانه به زبان‌هایی اطلاق می‌شود که پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۰ پ.م) تا انقراض سلسله ساسانیان (۶۵۱ م) و آغاز دوره اسلامی، در مناطق مختلف متداول بوده‌اند. باید یادآور شد که تا چند سده پس از ظهور اسلام، آثاری به برخی از زبان‌های این دوره نوشته شده است، اما برای سهولت تقسیم‌بندی، آغاز دوره اسلامی را پایان دوره میانه و آغاز دوره نو می‌دانند. زبان‌های ایرانی دوره میانه را از نظر ویژگی‌های زبانی به دو گروه غربی و شرقی بخش می‌کنند.

نوشته‌های ادبی گروه شرقی

زبان‌های ایرانی میانه شرقی، از نظر تاریخی، در فاصله زمانی میان سده‌های نخست تا سیزدهم میلادی (هفتم هجری) و از نظر جغرافیایی، در منطقه‌ای از دریای سیاه تا ترکستان چین (به سبب مهاجرت‌های برخی قبایل ایرانی) رواج داشتند. مهم‌ترین این زبان‌ها، سغدی، خوارزمی، بلخی، و سکاایی بودند.

نوشته‌های ادبی سغدی

سغدی، زبان مردم نواحی سمرقند و دره زرافشان (در تاجیکستان امروزی) و از

۱. دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مهم‌ترین زبان‌های ایرانی میانه شرقی، زبان میانگان جاده ابریشم در سده‌های ششم تا دهم میلادی (چهارم هجری) و زبان اداری، تجاری و فرهنگی در نواحی ای مانند واحه‌های تُرفان در ترکستان شرقی بوده است. این زبان که از دیرباز ابزار ارتباط و پیوند فرهنگ‌های سرزمین‌های شرقی و غربی آسیا بود، با رواج زبان فارسی از حدود سده چهارم هجری (یا فرمانروایی امرای فارسی‌زبان در خراسان و ماوراءالنهر) و نفوذ زبان‌های عربی و ترکی به تدریج از اهمیت افتاد، اما تا سده سیزدهم میلادی / هفتم هجری به عنوان زبان محاوره، به حیات خود ادامه داد. امروز باقیمانده‌های این زبان در دره رودخانه زرافشان در شمال کوه یغناپ (در جمهوری تاجیکستان) با عنوان «گوش یغناپی» رواج دارد.

متون موجود سغدی چنان تنوع فرهنگی‌ای دارند که جلوه‌های آن در خط سغدی نیز بازتاب یافته و بنابر ضرورت زمان و مکان و موضوع کتابت برای نگارش آنها، از گونه‌های خطی متنوعی استفاده شده است. به جز یک قطعه که به خط براهمی (از خطوط هندی) است، متون سغدی شناخته شده به سه خط سغدی، مانوی، و سریانی نوشته شده‌اند. بیست و دو حرف آرامی با همان ترتیب اصلی الفبای سغدی ابقا شده‌اند. سه گونه اصلی این خط، هر یک، از یکی از گونه‌های الفبای سامی-آرامی (که بنیان بیشتر نظام‌های نوشتاری زبان‌های ایرانی پیش از اسلام است) سرچشمه گرفته‌اند:

۱. خط سغدی، که «گونه سمرقند» نیز نامیده می‌شود و، به طور کلی، خط آثار دینی و غیردینی به ویژه متن‌های سغدی بودایی است. این خط دارای هزوارش و املا تاریخی است.

۲. خط مانوی یا پالمیری، که برای نوشتن متن‌های مانوی به زبان سغدی و دیگر زبان‌های ایرانی به کار رفته است.

۳. خط سریانی، که خط متن‌های سغدی مسیحی است و از خط سریانی سترنجیلی اقتباس شده است. (برای آگاهی بیشتر از نظام نوشتاری سغدی نک: زرشناس ۱۳۸۰ ب: صص سیزده تا پانزده و زیرنویس‌های آن).

آثار باز یافته زبان سغدی را بر حسب موضوع می‌توان به دو گروه غیردینی و دینی تقسیم کرد:

آثار غیردینی. سکه‌ها، سنگ‌نوشته‌ها، نوشته‌های روی اشیای سیمین، منسوجات،

چرم، سفالینه‌ها، و سنگ‌های گرانبها و دیگر اسناد و مدارکی که در تاریخ‌های مختلف و در مکان‌های متفاوتی، در آنها از زبان سغدی بهره جسته و به رشته تحریر در آورده‌اند، آثار غیردینی زبان سغدی را تشکیل می‌دهند که تعداد آنها بسیار کمتر از آثار دینی سغدی زبان است. این آثار که به خط خاص سغدی نوشته شده‌اند، مشتمل بر اینهاست: سکه. قدیم‌ترین این سکه‌ها به سده دوم میلادی و جدیدترین آنها به دوران حکومت غورک (۷۱۱-۷۳۸ م) فرمانروای سمرقند، تعلق دارد (Smirnova 1963).

نامه‌های باستانی. این مجموعه که قدیم‌ترین آثار مفصل به زبان سغدی است، از نظر زبان‌شناختی و دربرداشتن اشاراتی به حوادث تاریخی و چگونگی نامه‌نگاری حائز اهمیت بسیار است. این اسناد مشتمل بر پنج نامه کامل و چهار نامه ناقص، از یکی از برج‌های دیده‌بانی دیوار قدیم چین در غرب دون‌هوانگ به دست آمده و احتمالاً متعلق به سده چهارم میلادی هستند. مضمون نامه‌ها، اوضاع سیاسی ناآرام امتداد جاده ابریشم را پس از ویرانی پایتخت چین، لویانگ، نشان می‌دهد (Grenet and Sims-Williams: 101-119).

کتیبه‌ها. از دیگر آثار غیردینی می‌توان این موارد را ذکر کرد: سنگ‌نوشته‌های سغدی مکشوف در سند علیا در شمال پاکستان، مشتمل بر بیش از ۵۹۰ سنگ‌نوشته متعلق به سده چهارم میلادی و دربردارنده نام‌های خاص (Sims-Williams 1989)؛ سنگ‌نوشته بوگوت، کشف شده در جمهوری مغولستان، مشتمل بر ۲۹ سطر، متعلق به سده ششم میلادی و حاوی اطلاعاتی درباره تاریخ فرمانروایی ترکان (Bazin 1975)؛ کتیبه‌های افراسیاب، کشف شده در جمهوری ازبکستان، مشتمل بر ده کتیبه دیواری، متعلق به اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم میلادی، در شرح باریافتن فرستادگان چغانیان و چاچ‌ها به حضور فرمانروای سمرقند (خروموف: ۳۸-۳۹)؛ کتیبه‌های پنجکنت، مکشوف در جمهوری تاجیکستان، شامل کتیبه‌های کوچکی بر ظرف‌های سفالین و سنگی، چوب، و استخوان، متعلق به اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم میلادی، که از میان آنها سفال‌نوشته حاوی فهرست الفبای سغدی اهمیت خاصی دارد (Livšic 1970: 256-263)؛ کتیبه لداخ، یافت شده در تبت، جنوب غربی جامو و کشمیر، دربرگیرنده نه سطر، متعلق به سده نهم میلادی، از نوع کتیبه‌های یادبودی، درباره سفر فرستاده سمرقند به دربار خاقان تبت؛ کتیبه قره بلگسون، مکشوف در مغولستان، مشتمل بر سه زبان سغدی، چینی، و اویغوری، متعلق به تاریخی میان ۸۰۸ تا ۸۲۱ م، درباره گرویدن سومین خاقان اویغور به آیین مانوی (Clark: 83-123)؛ سنگ‌نوشته‌های قرقیزستان، به دست آمده در آن

جمهوری، حاوی چند کتیبه یادبود متعلق به سده‌های نهم تا یازدهم میلادی (در سدن ۱۳۷۷: ۸۲۹).

آثار کوه مغ. این آثار مشتمل بر ۷۴ فقره سند، متعلق به بایگانی آخرین فرمانروای سفد، دیواشتیج (۸۷-۱۰۴ ق/ ۷۰۶-۷۲۲ م) است. مدارک مذکور به خط پیوسته سمرقندی، بر روی چرم، کاغذ، و پوست نوشته شده، و در ویرانه‌های دژی در کوه مغ، در شمال تاجیکستان، به دست آمده‌اند. اسناد کوه مغ حاوی نامه‌های اداری، مدارک مالی، یادداشت‌ها، دستورات اداری، و یک قبالة ازدواج است، و از جهت آگاهی از وضعیت اجتماعی، اقتصادی، و حقوقی آن دوران، و نیز به سبب دربرداشتن اسامی خاص، القاب، و اعلام جغرافیایی، از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. تمامی این اسناد به روسی ترجمه و شرح شده‌اند (Bogolyubov and Smirnova 1963; Freiman 1966; Livšic 1962).

آثار دینی. به احتمال بسیار متن‌های دینی سفدی به دورانی در حد فاصل سده‌های هشتم و یازدهم میلادی تعلق دارند. این متن‌ها در مهاجرنشین‌های سفدی در واحه ترفان و در دون هوانگ، در جنوب شرقی آن، به رشته تحریر درآمده‌اند و از وجود چند دین در آن دوران و در میان آن جوامع، حکایت دارند. این آثار که متعلق به پیروان ادیان بودایی، مسیحی، و مانوی هستند، از نظر تنوع و حجم، مهم‌ترین بخش ادبیات زبان‌های ایرانی میانه شرقی را بدین شرح تشکیل می‌دهند:

نوشته‌های ادبی بودایی. ادبیات سفدی بودایی که شاید پرحجم‌ترین آثار ادبی زبان سفدی باشد، نوعی ادبیات ترجمه‌ای و مشحون از اصطلاحات فلسفی و احکام آیین بوداست. بیشتر این آثار ترجمه‌هایی از زبان چینی‌اند؛ گرچه امکان دارد که تعداد اندکی مستقیماً از اصل هندی و، حداقل یک متن نیز، از زبان کوچی (Henning 1940: 59-62) ترجمه شده باشند.

به طور کلی متن‌های سفدی بودایی در اصل دارای سبک سنتی آموزشی سوتره‌های هندی‌اند که در ظاهر توسط شخص بودا بر اساس مکتب مهابانه،^۲ که در آسیای مرکزی از رواج خاصی برخوردار بوده است، نگاشته شده‌اند. برخی از آثار سفدی بودایی نیز ترجمه

۱. در سنسکریت Sūtra به معنای «دوختن» و در اصطلاح به معنای «گفتار» است. به طور کلی کتاب‌های مقدس بودایی را سوتره، به معنای «رشته‌های راهنما» می‌خوانند.

۲. در سنسکریت Mahāyāna به معنای چرخ یا گردونه بزرگ است.

جاتکه‌ها^۱ و اودانه‌ها^۲ هستند. دو کتاب *وستره جاتکه* (قریب ۱۳۷۱) و *سوتره چم* و پادافره کردار^۳ (Mackenzie 1970)، از مهم‌ترین آثار سفدی بودایی به شمار می‌آیند. متن سفدی *وستره جاتکه* طولانی‌ترین متن شناخته به زبان سفدی است و سبک ادبی پیشرفته‌تری نسبت به دیگر متن‌ها دارد و احتمالاً بیشتر تألیفی بومی به زبان سفدی و یا بازنویسی داستانی بودایی است تا آن که ترجمه آن باشد. دست‌نوشته‌های موجود سفدی بودایی گاه شامل صدها سطرند، اما به ندرت در این میان با قطعه کاملی رویه‌رو می‌شویم. این قطعات در مجموعه‌های آثار سفدی بودایی به چاپ رسیده‌اند که از میان آنها متن‌های سفدی محفوظ در کتابخانه ملی پاریس (Textes sogdiens, ed. E. Benveniste, 1940). و متن‌های سفدی کتابخانه بریتانیا (برای ترجمه فارسی نک: زرشناس ۱۳۸۰ ب) شایان ذکرند.

در مجموعه متن‌های کتابخانه ملی پاریس، افزون بر متن‌های خاص بودایی، چند متن غیردینی مانند «*طلسم باران*» (قریب ۱۳۴۸: ۱۲-۲۴) و بخشی از «*داستان رستم*» (قریب ۱۳۵۷: ۴۴-۵۳) نیز دیده می‌شود. (برای آگاهی از ادبیات سفدی بودایی نک: قریب ۱۳۷۴: نوزده - بیست و یک).

نوشته‌های ادبی مانوی. مجموعه اصلی ادبیات سفدی مانوی را متن‌های مجموعه ترافان تشکیل می‌دهند که در برلین نگاهداری می‌شوند. هیچ متن کاملی از این گنجینه ادبی، که قطعاً زمانی بسیار غنی بوده، باقی نمانده است. فرسودگی و پارگی این متن‌ها با گذشت زمان، سختی و بدی شرایط آب و هوا، حشرات موزی، انقلاب‌ها و جنگ‌ها فرصتی برای حفظ این آثار نداده است. در سطر سطر این کتاب‌های دینی دقت و توجه موشکافانه و ایثارگرانه کاتبان مانوی به هنگام نوشتن، تذهیب، گردآوری، و نگاهداری این کتاب‌های دینی مشهود است. برای نمونه از هفت کتاب اصلی دینی مانویان تنها قطعاتی از کتاب *غولان* (نک: ادبیات مانوی) به زبان سفدی بر جای مانده است. متن‌های سفدی مانوی دربرگیرنده ترجمه سفدی سرودها و متن‌های مربوط به کتاب‌های دینی مانوی از اصل فارسی میانه و پارتی، یا آثاری است که اصلاً به زبان سفدی نوشته شده‌اند. مهم‌ترین آثار سفدی مانوی مشتمل است بر توبه‌نامه‌ها (Henning 1937)،

۱. در سنسکریت Jātaka به معنای داستان زندگی بوده است.

۲. در سنسکریت Avadāna مقوله‌ای از داستان‌های روایی هند است.

۳. نگارنده این کتاب را از زبان سفدی به زبان فارسی برگردانده است که به زودی به چاپ خواهد رسید.

داستان‌ها و تمثیل‌ها (Henning 1945)؛ برای ترجمه فارسی بسیاری از این تمثیل‌ها نک: زرشناس ۱۳۸۰ الف)، سروده‌های کوچک و بزرگ، تاریخ کلیسای مانوی یا سرگذشت دین (Sundermann 1981).

نوشته‌های ادبی مسیحی. ادبیات سغدی مسیحی گونه‌ای ادبیات ترجمه‌ای است که از فعالیت مبلغان مسیحی نستوری در آسیای مرکزی حکایت دارد. این مبلغان در زمان پادشاهی یزدگرد دوم ساسانی (حک: ۴۳۸-۴۵۷ م) از ایران به آسیای مرکزی کوچیدند و به ترجمه آثار دینی خود از زبان سریانی به زبان سغدی پرداختند. متن‌های سغدی مسیحی شامل ترجمه بخش‌هایی از کتاب مقدس (دانیال، متی، لوقا و یوحنا Müller 1931; Müller und Lentz 1934)، زندگی و اعمال قدیسان مانند جرج قدیس (Gershevitch: 179-184)، مقاتل یا اعمال شهدای مسیحی مانند اعمال پثیون (Sims-Williams 1985: 31-68)، آرای بزرگان کلیسا، کلمات قصار، عبارات پندآموز، مواعظ، تفسیر، مزامیر و غیره است (Sims-Williams 1992: 534-539)؛ برای آگاهی از ادبیات سغدی مسیحی نک: قریب ۱۳۷۴: بیست و دو - بیست و سه).

ارزش ادبی نوشته‌های سغدی. همان‌طور که گفته شد، متن‌های دینی حجم گسترده‌ای از نوشته‌های سغدی را دربر می‌گیرند. این متن‌ها احتمالاً به دورانی بین سده‌های هشتم و یازدهم میلادی تعلق دارند و در مهاجرنشین‌های سغدی در واحه ترفان و دون هوانگ به رشته تحریر درآمده‌اند.

به هنگام ارزیابی ادبیات دینی سغدی، احساس می‌شود که موجودیت آن حاصل ترجمه آثاری است که به دست ادیبان روحانی مانوی، مسیحی، و بودایی انجام گرفته است. این امر نه تنها به معنای اصیل نبودن این آثار است، بلکه پدید آمدن مشکلات ذاتی خاص ترجمه متنی از یک زبان به زبان دیگر را نیز سبب می‌شود. گرچه تجربه، دانش، و خلاقیت مترجم و ردپای چالش‌های او با پیچیدگی‌های زبان، سبک و اصطلاحات فنی متن اصلی، در اثرش به وضوح دیده می‌شود، اما ترجمه وی نمی‌تواند بازتاب کامل طرز بیان، سبک، بافت و حال و هوای تألیفی بدیع و اصیل باشد. نثر پیچیده و مشحون از اصطلاحات دینی و فلسفی بازگردنده به نظام‌های فکری مانوی، مسیحی، و بودایی، آن‌چنان که در این متن‌های برگزیده برای ترجمه به زبان سغدی به کار رفته‌اند، به وضوح توانایی و کفایت مترجم را به آزمایشی دشوار کشانیده است، چندان که حتی در پاره‌ای موارد وی را ناگزیر ساخته است که گویایی و توانایی بیانی عادی زبان سغدی

را از کار بیندازد و نثری بسیار پیچیده و غامض را عرضه دارد. همین امر سبب شده است که او، بر حسب ضرورت، اصطلاحاتی بی پایه و اساس را اختراع کند تا به اصطلاحات متن اصلی بسیار نزدیک و وفادار باقی بماند. این کار، در نهایت، به ابهام در درک مطلب و تفسیر نادرست متن‌ها منجر شده است. به هنگام تحلیل دستوری یا ارزیابی ادبی تمامی این موارد را باید در ذهن داشت.

متن‌های سغدی بودایی، به استثنای متن وسستره جانکه، که نسبت به دیگر متن‌ها سبک ادبی پیشرفته‌تری دارد، ارزش ادبی ویژه‌ای ندارند و صرفاً برای سنجش و بازسازی متن‌های ناظر در زبان‌هایی بجز سغدی می‌توانند کاربرد داشته باشند. متن‌های بودایی، که به زبان سغدی برگردانده شده‌اند، غالباً بازتاب ادبیات جوامع بودایی مذهب و چینی زبان هم عصر خویش‌اند و، همان‌طور که گفته شد، قالب اصلی ادبیات ساختگی سوتره در آنها ارائه شده و نمایان است. از این رو، برای رسیدن به توصیفی درست از زبان برگردان ادبیات سغدی بودایی، بهتر است بر ادبیات بودایی به زبان چینی متکی بود تا بر بررسی و مطالعه خویشاوندی زبان سغدی با دیگر متن‌های این زبان؛ زیرا اطلاعات زبان‌شناختی متن‌های سغدی بودایی برای مطالعه تاریخی و تطبیقی دستور زبان و واژگان تقریباً فاقد ارزش و محتواسـت.

بر خلاف متون بودایی، ادبیات مانوی از تخیلی رنگین، درخشان و زنده برخوردار است که در نهایت ملهم از شخص مانی بوده است و به عنوان نخستین منبع، همراه با دیگر منابع به زبان‌های ایرانی نظیر پارسی، فارسی میانه، و نیز منابع غیرایرانی، برای درک صحیح و بازسازی نکات و جزئیات فلسفه مانوی، ارزشمند و گرانبهاست. البته به همان اندازه نیز اطلاعات زبان‌شناختی منحصر به فرد و ارزشمندی را درباره زبان سغدی در اختیار ما می‌گذارد؛ به‌ویژه نقش مانویان در انتقال مطالب فرهنگی نظیر داستان‌ها و تمثیل‌ها میان شرق و غرب، از ارزش خاصی برخوردار است.

ادبیات سغدی مسیحی نیز گونه‌ای ادبیات ترجمه‌ای است. از آنجا که متن‌های سغدی مسیحی معمولاً اصل سریانی دارند یا دربرگیرنده نسخه‌های متناظر در زبان سریانی و گاه یونانی با هویت مشخص‌اند، بررسی و تجزیه و تحلیل آنها تا اندازه‌ای به شناسایی متون سریانی که این ترجمه‌ها از روی آنها انجام گرفته است، بستگی می‌یابد. بدیهی است که افزون بر متن‌های انجیلی به زبان سریانی، اکثر گونه‌های ادبی سنتی محبوب و رایج در زبان سریانی، نظیر موعظه، زندگی قدیسان، عبارات کوتاه پندآمیز، و

اشعار، برای ترجمه به زبان سغدی برگزیده شده‌اند.

ماهیت غیراصیل ادبیات سغدی مسیحی، و اتکای آن به ترجمه، سبب شده است که این متن‌ها از نظر ادبی بی‌ارزش باشند، به‌ویژه آن که دست‌نویس‌های اصلی سریانی نیز از چنین ارزشی برخوردار نبوده‌اند. واژه عامیانه که از سوی ایران‌شناسان در مورد زبان این آثار به کار رفته است، به‌خوبی نمایانگر سبک آنهاست که مخاطبانشان مردم عادی و عوام‌الناس بوده‌اند، گرچه بار و بهره زبان‌شناختی این نوشته‌ها بسیار است.

آثار غیردینی سغدی، نسبت به متن‌های دینی، از حجم کمتری برخوردارند و داده‌های آنها بیشتر ارزش تاریخی، جغرافیایی و زبان‌شناختی دارد. این نوشته‌ها بخشی از فرهنگ جوامع سغدی‌زبان را باز می‌نمایند که روزگاری (در حدود پنج تا شش سده) رکن اصلی جامعه و فرهنگ آسیای مرکزی بوده‌اند. در مجموع، نوشته‌های موجود به زبان سغدی، که برای مقاصد گوناگون و در گونه‌های ادبی مختلفی نوشته شده‌اند و از مکان‌های متفاوتی به دست آمده‌اند، برای بازسازی تاریخ و فرهنگ سیاسی، اقتصادی، دینی و هنری سغدی‌ان شایسته بررسی و پژوهش‌اند.

نوشته‌های ادبی خوارزمی

زبان خوارزمی، از گروه شرقی زبان‌های ایرانی میانه (شاخه شمالی)، زبان قدیم ناحیه خوارزم (بخشی از ازبکستان و جمهوری ترکمنستان کنونی) بوده است. این زبان تا اواخر سده چهارم میلادی در سرزمین خوارزم حیات داشته و آنگاه مغلوب زبان ازبکی شده است. آثار به دست آمده از زبان خوارزمی به دو گروه عمده بخش می‌شوند:

آثار ومدارک خوارزمی میانه (خوارزمی قدیم). همه آثار خوارزمی میانه به خطی نوشته شده‌اند که مانند خط اقوام همسایه خوارزم، یعنی سغدیان و پارتیان، از اصل آرامی - خط رایج در سراسر سرزمین‌های شاهنشاهی ایران - گرفته شده و در آن هزوارش به کار رفته است و آن را خط آرامی - خوارزمی می‌نامند. آثار بر جای مانده به این خط به سده‌های سوم یا دوم پیش از میلاد تا سده هفتم میلادی (نخست هجری) تعلق دارند. این آثار مشتمل اند بر:

الف. دو گلدان گلی نوشته‌دار به دست آمده در قلعه کوی کریلگن متعلق به سده سوم یا دوم پیش از میلاد.

ب. شمار بسیاری از سکه‌های فرمانروایان خوارزم متعلق به سده سوم یا دوم پیش از میلاد.

پ. کتیبه‌هایی بر چوب و چرم، مکشوف از توپراق قلعه و دژ یکه‌پرسن، متعلق به سده دوم یا سوم میلادی.

ت. شماری گلدان سیمین نوشته‌دار به دست آمده از منطقه آرال، متعلق به سده‌های ششم تا هشتم میلادی.

ث. حدود یکصد کتیبه بر دیوار استودان‌هایی (ظروف مخصوص قرار دادن استخوان مرده) از ناحیه توق قلعه، و سفالینه‌ای از ناحیه خومبوز (هومبوز) تپه متعلق به سده‌های هفتم و هشتم میلادی (برای آگاهی بیشتر نک: زرشناس ۱۳۸۰ الف: ۱۷۳-۱۷۴ و زیرنویس‌ها).

آثار خوارزمی متأخر. با ظهور اسلام سنت کهن نوشتاری زبان خوارزمی منسوخ شد و همه آثار خوارزمی متأخر به خطی نوشته شدند که از الفبای عربی - فارسی به دست آمده بود و معمولاً عربی - خوارزمی نامیده می‌شود. این آثار متعلق به دوران اسلامی، و عبارت‌اند از:

الف. جمله‌هایی به زبان خوارزمی، که در برخی از دست‌نویس‌های دو کتاب فقهی عربی به نام‌های یتیمه الدهر، تألیف محمد بن محمود ترجمانی مسلکی خوارزمی (درگذشت: ۶۴۵ق)، مشتمل بر عباراتی برای نشان دادن امثله محلی، و قنیه‌المنیه، تألیف نجم‌الدین ابورجا مختار بن محمود الزاهدی غزمینی (درگذشت: ۶۵۸ق) آمده‌اند.

ب. رساله کوچکی با عنوان رسالة الالفاظ الخوارزمیه التي فی قنیه المبسوط تألیف کمال‌الدین عمادی جرجانی (سده هشتم هجری) مشتمل بر شرح واژه‌های خوارزمی قنیه‌المنیه.

پ. قاموس عربی مشهور زمخشری به نام مقدمه الادب که در نسخه‌ای از آن معادل واژه‌ها و جمله‌های فارسی به زبان خوارزمی آمده و در دو نسخه دیگر معادل خوارزمی واژه‌های عربی نقل شده است.

ت. واژه‌های خوارزمی مشتمل بر اسامی اشخاص، نام مکان‌های جغرافیایی، و اصطلاحات تقویمی و نجومی که در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی فهرست شده و واژه‌های دارویی و اسامی گیاهان، جانوران و کانی‌ها که در الصیدنه فی الطب از همین مؤلف آمده‌اند (برای آگاهی بیشتر نک: زرشناس ۱۳۸۰ الف: ۱۷۴-۱۷۶ و زیرنویس‌ها).

ارزش ادبی نوشته‌های خوارزمی. آثار و مدارک خوارزمی میانه، که طی چهل سال

گذشته در حفاری‌های سرزمین‌های شوروی سابق به دست آمده‌اند، اغلب به صورت مطلوبی منتشر نشده‌اند و هنوز نیازمند بررسی و پژوهش‌اند؛ گرچه این آثار تنها از نظر زبان‌شناسی اهمیت دارند. عنوان و محتوای آثار خوارزمی متأخر نیز چنین حکایت می‌کند که هیچ‌یک از ارزش ادبی چندانی برخوردار نیست، گرچه اهمیت آنها از نظر زبان‌شناسی مسلم است.

جملات خوارزمی مقدمه‌الادب نسبتاً ساده و روان‌اند. مترجم، دقیقاً اصل عربی متن را در نظر داشته و عبارات او تکراری و یکنواخت با ساختاری واحد و کسل‌کننده است، اما اطلاعات کم‌نظیری درباره‌ی زبان خوارزمی در دسترس خواننده می‌گذارد. در مقام مقایسه جملات و عبارات کوتاه قیة المینة اندکی پیچیده و اغلب پر از الفاظ و مفاهیم دویلهو و مبهم‌اند و فقط در صورت آشنایی کامل با زبان خوارزمی می‌توان معنای آنها را دریافت.

اگر بررسی نحو زبان خوارزمی و نحوه بیان آن در زندگی روزمره مورد نظر باشد، باید به مطالعه قیة المینة پرداخت. در عوض، بررسی مقدمه‌الادب برای دستیابی به گنجینه‌ی واژگان این زبان سودمند است. مدارک بازمانده از زبان خوارزمی را، با توجه به خصوصیات مذکور، مشکل بتوان ادبیات نامید.

ادبیات سکایی

سکاها گروهی از ایرانیانی بودند که بنابر منابع باستانی (به زبان‌های فارسی باستان، یونانی، و چینی) در شرق سرزمین سغد می‌زیستند. زبان آنها از گروه زبان‌های ایرانی شرقی بوده است و آثار بر جای مانده از این زبان در دوره میانه، که از سین کیانگ (ترکستان چین) در آغاز قرن بیستم به دست آمده‌اند، شواهدی از دوگوش متفاوت آن را ارائه می‌کنند: گویش شمال غربی، معروف به تُمَشْقِی^۱، و گویش شرقی، معروف به ختنی. از گویش تمشقی که کهن‌تر از گویش ختنی است، آثار اندکی بر جای مانده و نامی از زبان به کار رفته در آنها نیز دیده نمی‌شود. در آثار بر جای مانده از گویش ختنی، زبان آنها ختنی خوانده شده است.

۱. از آنجا که این آثار در دهکده تُمَشْقِی نزدیک مارال باشی، واقع در شمال شرقی کاشغر، به دست آمده‌اند، زبان آنها را تمشقی نامیده‌اند.

آثار به دست آمده در ختن را به سبب محل کشف آنها هم ختنی می‌نامند. گویش ختنی تا سده پنجم هجری (یازدهم میلادی) در پادشاهی ختن کاربرد داشته است. گویش‌های کنونی پامیر، مانند شُغنی، روشانی، منجانی، و وخی، بازمانده‌های زبان سکایی‌اند.

خطی که آثار سکایی، اعم از تمشقی و ختنی، را بدان نوشته‌اند، قلم‌های گوناگون خط براهمی هندی است که برای نوشتن این زبان ایرانی متناسب شده بود. خط براهمی، که از خط سنسکریت اقتباس شده، از چپ به راست نوشته می‌شد و، مانند خط فارسی باستان، خطی به اصطلاح هجایی است، یعنی هر صامت با یک مصوت همراه است.

به‌طور کلی، آثار بر جای مانده از زبان سکایی در دوره میانه، گونه‌ای ادبیات ترجمه‌ای دینی مربوط به آیین بوداست و حتی آثار غیردینی آن نیز رنگ و صبغه بودایی دارند. تقریباً تمامی این آثار از زبان سنسکریت ترجمه شده‌اند، اما مترجمان، افزون بر ترجمه تحت‌اللفظی، گاهی در متن‌های بودایی دخل و تصرف‌هایی کرده و نوشته‌های بدیع و تازه‌ای نیز آفریده‌اند. از عمده‌ترین آثار سکایی باید از اسنادی مشتمل بر نامه‌های خصوصی و مکاتبات دیوانخانه ختن نام برد که بیشتر آنها از وهازه‌ها (دیرها یا مراکز آموزشی) به دست آمده‌اند؛ کتاب زَبَسْتَه، مفصل‌ترین متن ختنی، در ۴۴۰ برگ و مشتمل بر چهارهزار شعر است. چندین رساله پزشکی کوتاه و بلند هم هستند که اصل سنسکریت برخی از آنها و ترجمه ختنی تمامیشان موجود است. از میان اینها متن جیوکه پوستکه، که در آن بودا به جیوکه آموزش پزشکی می‌دهد، شایان ذکر است.

در ختن، ادبیات بودایی مکتب مهاییانه رواج داشته است و چند رساله مربوط به اصول عقاید این مکتب در میان آثار ختنی دیده می‌شود که اصل سنسکریت برخی از آنها نیز در دست است. سوتره وجرچ جدیدکاز جمله این متن‌هاست.

تعدادی داستان و تمثیل نظیر افسانه کنیشکه پادشاه کوشان، و منظومه حماسی قهرمان هندی رامه و همسرش سیتا (همراه با تفسیری بودایی از داستان) هم در میان آثار ختنی دیده می‌شود. متنی جغرافیایی درباره سفر جهانگردی از ختن به تختگاه کشمیر، یک متن دو زبانه سنسکریت- ختنی حاوی مکالمات روزمره و واژگان مورد استفاده جهانگردان، شماری واژه‌نامه‌های چینی- ختنی و یک واژه‌نامه کوتاه ترکی- ختنی، از دیگر آثار به دست آمده از زبان ختنی هستند (برای آگاهی بیشتر از ادبیات سکایی نک:

Emmerick and Skjærvø: 499-505 و نیز درسدن ۱۳۵۳: ۳۰-۳۳).

ارزش ادبی نوشته‌های ختنی. ختن در آغاز رشد آیین بودا در قلب آسیا به عنوان مرکزی برای گسترش اندیشه‌های هندی به سراسر آسیا عمل می‌کرد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، چندان که دانشمندان بسیاری به منظور بررسی و مطالعه این دین جدید از چین بدانجا می‌آمدند. متأسفانه بیشتر آثار اندیشمندان این سرزمین، اعم از نوشته‌های ادبی و اسناد دیوانی و تجاری از میان رفته‌اند، اما مطالعه دست‌نویس‌های موجود زبان ختنی، که در زمانی میان سده‌های هفتم تا دهم میلادی به رشته تحریر درآمده‌اند، از گستردگی دامنه ادبیاتی حکایت دارد که تنها بخش کوچکی از آن به دست ما رسیده است. این آثار از نظر زبان‌شناختی نیز حائز اهمیت بسیارند، زیرا بر شناخت ما از زبان‌های شرقی ایران می‌افزایند و دانسته‌های پیشین را تکمیل می‌کنند.

آثار ترجمه‌ای بدنه اصلی ادبیات سکایی را تشکیل می‌دهند، اما دخل و تصرف مترجم، برای نمونه، داستان رامه، را به شعر حماسی اصیلی در زبان ختنی بدل می‌سازد و اشعار غنایی زیبایی پدید می‌آورد که بازتاب سنتی دیرپا و ریشه‌دار در شعر و اندیشه دینی سکاهاست.

برخورداری از واژگان غنی برای ترجمه گونه‌های مختلف ادبی نظیر شعر، افسانه، و حماسه و حتی فلسفه، شاهی دیگر بر این مدعاست، گرچه واژه‌های دخیل سنسکریت نیز در این متن‌ها فراوان دیده می‌شوند. توصیف شاعرانه از طبیعت، صور خیال، شرح دلدادگی و مدیحه‌سرایی، اشعار غنایی ختنی را دلپذیر و ممتاز کرده‌اند. برای نمونه شاعری گوید: «در زمانی عاشقانه که گل‌ها می‌بالند، من نیاز دارم این گل سرخ زیبا و خوشبو را بینم...» (بیلی: ۱۴۱).

در مجموع، نوشته‌های موجود سکایی زبان، بخش کوچکی از کوشش‌های ادبی گسترده‌ای را می‌نمایند که در ختن از دامنه گسترده‌ای برخوردار بوده است.

نوشته‌های ادبی بلخی

بلخی زبان مردم سرزمین بلخ باستانی (شمال افغانستان کنونی) بوده است؛ همچنین زبان مادری فرمانروایان کوشانی محسوب می‌شده که، در سده‌های نخستین میلادی، پادشاهی کوچکی را در شمال افغانستان برپا کرده بودند. این زبان تا سده چهارم میلادی هم زنده بوده است. زبان بلخی یگانه‌زبان ایرانی میانه است که نظام نوشتاری آن بر

الفبای یونانی بنا نهاده شده است.

تسلط فرهنگ یونانی بر سرزمین بلخ، در طول دو سده، مانع ادامه سنت نوشتاری ایرانی دوران هخامنشی در بلخ شد. خط یونانی- بلخی ۲۵ حرف داشته، از چپ به راست نوشته می‌شده و دو گونه اصلی متمایز از یکدیگر داشته است: صورت راست‌گوشه یا کتیبه‌ای و صورت تحریری پیوسته، که احتمالاً از صورت کتیبه‌ای مشتق شده است.

آثار بازمانده از این زبان، که به اواسط سده‌های اول تا نهم میلادی تعلق دارند، عبارت‌اند از:

الف. سکه‌های شاهان کوشانی. در بردارنده اسامی و القاب شاهانی نظیر کنیشکه بر روی سکه و نقش ایزدان بنام ایرانی و غیرایرانی در پشت آن، به خط تحریری یونانی- بلخی. بر روی نخستین سکه‌های کوشانی زبان و خط یونانی به کار می‌رفته است، اما بر سکه‌های بعدی، نوشته‌ها بیشتر به زبان بلخی است تا یونانی. مهرها، مشتمل بر چهل مهر نوشته‌دار منقوش به اسامی و القاب، به خط تحریری یونانی- بلخی، نیز از این آثارند.

ب. سنگ‌نوشته‌ها. کتیبه سه‌زبانۀ دشت ناوور (در جنوب غزنی) متعلق به سده اول میلادی، کتیبه‌ای با عنوان «کتیبه ناتمام سرخ‌کتل» به تاریخ سده اول میلادی، سنگ‌نوشته ۲۵ سطری سرخ‌کتل در مدخل دژ- معبد بغلان در سرخ‌کتل (چهل کیلومتری جنوب غربی شهر بغلان امروزی) متعلق به سده دوم میلادی. سنگ‌نوشته اخیر، که خوشبختانه آسیب ندیده و به خوبی حفظ شده، شامل ۱۸۰ واژه است. شایسته است آن را به نام بانی اش نوکونزوک بخوانیم.

سه تحریر از سنگ‌نوشته چاه بغلان، با متن‌های همسان، وجود دارد. این سنگ‌نوشته اشاره به چاهی دارد که نوکونزوک آن را ساخته است تا مانع تخلیه معبد کنیشکه در بغلان شود. چند سنگ‌نوشته کوتاه هم از پله‌مید، پرتل، ایرتم، و دلبرجین به دست آمده‌اند. دیوارنوشته‌های بسیاری به خط تحریری متعلق به دوره کوشانی- ساسانی که از غار- صومعه‌ای بودایی در قره‌تپه به دست آمده و بر آن اسامی عده‌ای از بازدیدکنندگان غار ثبت شده است، سنگ‌نوشته‌های مکشوف در پاکستان (متعلق به سده نهم میلادی)، تکه‌های گلدان نوشته‌دار از مکان‌های مختلف، و سنگ‌نوشته‌ای به زبان بلخی و خط یونانی- بلخی به دست آمده در حفريات سرخ‌کتل، نیز از جمله دیگر کتیبه‌های بلخی هستند.

پ. دست‌نوشته‌ها. هشت طومار دست‌نویس، به خط تحریری یونانی-بلخی، در ترکستان چین یافت شده‌اند، که یکی از آنها متعلق به سده چهارم میلادی است و بقیه به سده‌های هفتم تا نهم میلادی تعلق دارند و حداقل یکی از آنها مضمون بودایی دارد؛ دست‌نوشته‌هایی بر پوست درخت غان، به دست آمده در کمپرتپه و دست‌نوشته‌ای به زبان بلخی و خط مانوی (نک: ادبیات مانوی) در پشت و روی یک برگ، مکشوف ذر ترکستان چین، که احتمالاً در تاریخی میان سده‌های هفتم تا نهم میلادی نوشته شده و ارزش زبان‌شناختی آن همسنگ متن سنگ‌نوشته سرخ‌کتل است، از جمله دیگر آثار این زبان‌اند (زرشناس ۱۳۸۰ الف: ۱۹۴-۲۰۳).

ارزش ادبی نوشته‌های بلخی. بررسی ادبیات بلخی به‌تازگی دوره نوجوانی خود را پشت سر نهاده است. مضمون متن‌های بلخی به خط یونانی، به استثنای کتیبه نوکونزوک، چندان روشن نیست. اندک‌شمار بودن متن‌ها، ناقص یا ناخوانا بودن آثار موجود، و دشواری خواندن و ترجمه آنها، ادبیات زبان بلخی را به صورت حوزه‌ای گسترده برای پژوهش و تحقیق درمی‌آورد که در حال حاضر تنها بر اهمیت زبان‌شناختی آن می‌توان تکیه کرد. کتیبه نوکونزوک از جهت طرح مسائل مهم زبانی، تاریخی، و تقویمی، در میان آثار زبان بلخی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وجود دست‌نوشته‌ای بلخی با مضمون بودایی و آن دست‌نوشته منحصر به فرد مانوی، این تصور را پدید می‌آورد که روزگاری ادبیات دینی کاملی، اعم از مانوی و بودایی، به زبان بلخی در آسیای مرکزی رواج داشته است که تنها بخش کوچکی از آن به دست ما رسیده است.

ادبیات عبارت است از تمامی ذخیره‌ها و میراث‌های ذوقی و فکری اقوام و ملت‌های جهان، که مردم در ضبط و نقل و نشر آنها کوشیده‌اند و در واقع آن آثار را شایسته و درخور این مایه تلاش و کوشش خود شناخته‌اند. در ایران پیش از اسلام نیز با گنجینه عظیم و کم‌نظیری از فعالیت‌های ادبی ایرانیان، به دو صورت شفاهی و مکتوب، روبه‌رو می‌شویم. این آثار ارزشمند ما را با اندیشه، ذوق، دانش، و برداشت‌های نیاکانمان از زندگی، آشنا می‌سازند و تاریخ این مرز و بوم را بی‌واسطه و بی‌دروغ در اختیار ما می‌گذارند.

از برپایی نخستین حکومت مستقل ایرانی، یعنی پادشاهی ماد، تا آغاز اسلام، در این سرزمین پهناور، آثار ادبی گوناگونی به زبان‌های ایرانی به وجود آمده‌اند که حاصل ذوق، اندیشه، دانش، عواطف و علایق دینی ایرانیان‌اند.

بخشی از این آثار دولتی‌اند - نظیر سنگ‌نوشته‌های شاهان و نوشته‌های روی سکه‌ها - و بخشی دیگر، از نوشته‌های غیردینی الهام گرفته و بر پایه داستان‌های ملی، افسانه‌ها و بعضی از آداب و رسوم اجتماعی پدید آمده‌اند و پیکره اصلی ادبیات شفاهی ایران باستان را تشکیل می‌دهند. اما بیشتر آثاری که از این دوران به صورت مکتوب بر جای مانده‌اند با دستگاه‌های دینی زردشتی، بودایی، مانوی، و مسیحی مرتبط‌اند و بدنه اصلی ادبیات دینی ایران پیش از اسلام را می‌سازند. دیدیم که آثار مکتوب باقیمانده از زبان‌های ایرانی میانه شرقی نیز دو مقوله دینی و غیردینی را دربر می‌گیرند، با این تفاوت که ادبیات دینی این زبان‌ها بیشتر در ارتباط با ادیان بودایی، مانوی، و مسیحی است. با توجه به زمان نسبتاً طولانی رواج زبان‌های ایرانی میانه شرقی - یعنی بیش از هزار سال - متأسفانه آنچه از این زبان‌ها به صورت مکتوب بر جای مانده، بسیار ناچیز است. شواهد گوناگونی نظیر شاهکارهای ادب فارسی دری، که قطعاً بازتاب پیشینه ادبی درخشان پیش از اسلام‌اند و نیز غنای ادبی همین اندک آثار دوره میانه که باقی مانده‌اند، از نابودی گنجینه پرارزش و کم‌نظیری حکایت دارند که به تدریج و به دلایل گوناگون، از میان رفته و یا آسیب جدی دیده است: دلایلی چون علاقه‌مندی ایرانیان به سنت ادبیات شفاهی و پافشاری آنان در حفظ و نگاهداری این سنت و ثبت نکردن آثار ادبی، و نیز جنگ‌ها، ستیزها، تعصب‌های دینی و فرهنگی، و تغییر خط و زبان، و بسیاری دلایل دیگر که پرداختن به آنها از حوصله این پژوهش کوتاه خارج است.

کتاب‌شناسی

- بیلی، هارولد (۱۳۷۷)، «ادبیات سکایی ختنی»، تاریخ ایران [کمبریج] (جلد سوم، قسمت دوم)، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران.
- خروموف، آلبرت لئونیدویچ (۱۹۸۷)، از رستم تا دیواشچ، دوشنبه.
- درسدن، مارک (۱۳۵۳)، «زبان‌های ایرانی میانه»، مجله بررسی‌های تاریخی، س ۹، ش ۶، صص ۳۰-۳۳.
- درسدن، مارک (۱۳۷۷)، «زبان و ادب سغدی»، تاریخ ایران، پیشگفته.
- زرشناس، زهره (۱۳۸۰ الف)، جستارهایی در زبان‌های ایرانی میانه شرقی، تهران.
- زرشناس، زهره (۱۳۸۰ ب)، شش متن سغدی، (بخش نخست)، تهران.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۴۸)، «طلسم باران از یک متن سغدی»، نشریه فرهنگ ایران باستان، فروردین ۱۳۴۸، صص ۱۲-۲۴.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۵۷)، «رستم در روایات سغدی»، شاهنامه‌شناسی، ج ۱، تهران، ۴۴-۵۳.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴)، فرهنگ سغدی، تهران.

Bazin, L. (1975) "Turcs et Sogdiens: les enseignements de l'inscription des Bugut," *Melanges linguistiques offerts à Émile Benveniste*, Paris.

Benveniste, É. (1946), *Textes Sogdiens*, Paris.

Bogolyubov, M.I. and Smirnova, O.I (1963), *Sogdiiyskie dokumenty s goriy Mug*, III, Moscow.

Clark, L. (2000): "The Conversion of Būgū Khan to Manichaeism, *Studia Manichaica*, pp. 83-123.

Emmerick, R.E. and Skjærvø. P.O, (1990), "Buddhist Literature in Khotanese and Tumshuqese," *Encyclopaedia Iranica*, IV, London-New York.

Freiyman, A.A. (1966) *sogdiiyskie dokumenty s goriy Mug*, I, Moscow.

Gershevitch, I. (1946) "On the Sogdian St. George passion," *JRAS*, 179-84.

Grenet, F. and Sims-Williams, N. (1987), "The Historical Context of the Sogdian Ancient Letters," *Transition Periods in Iranian History*, Paris, 101-190.

Henning, W.B. (1937), "Ein manichäisches Bet und Beichtbuch, *APAW*, Berlin.

Henning, W.B. (1940). *Sogdica*, London.

Henning, W.B. (1945), "Sogdian Tales," *BSOAS* 11, 465-87.

Livšic, V.A. (1962) *Sogdiiyskie dokumenty s goriy Mug II*, Moscow.

Livšic, V.A. (1970), "A Sogdian Alphabet from Panjikant," *W.B. Henning Memorial Volume*, London.

Mackenzie, D.N. (1970), *Sutra of Causes and Effects*, London.

Müller, F.K. (1913), *sogdische Texte*, I, Berlin.

Müller, F.K. und Lenz, W. (1934), *Sogdische Texte*, II, Berlin.

Sims-Williams, N. (1985), *The Christian Sogdian Manuscript C2*, Berlin.

Sims-Williams, N. (1989), *Sogdian and other Iranian inscriptions of the upper Indus*, I-II, CII, Part II, Vol. III, London.

Sims-Williams, N. (1922), "Christian Literature in Middle Iranian Languages," *Encyclopaedia Iranica*, V, California.

Smirnova, O. I. (1963), *Katalog monet s gorodisca Pendz Kent*, Moscow.

Sundermann, W. (1981), *Mitteliranische Manichäische Texte Kirchengeschichtlichen Inhalts*, Berlin.